

دوستم می‌گوید زن عقدی شوهرم است#۴۷؛ وقتی پیامک‌های عاشقانه‌شان را دیدم...

زن جوانی با مراجعه به کلانتری از شوهرش به خاطر ضرب و جرح شکایت کرد و گفت همسرش او را از خانه بیرون کرده است.

به گزارش سایت خبری پرسون، زن ۴۰ ساله که مدعی بود مورد بی‌مهری و بی‌وفایی شوهرش قرار گرفته و اکنون آواره کوچه و خیابان شده است، درباره این ماجرای تلخ به کارشناس اجتماعی نجفی مشهد گفت: در خانواده‌ای بزرگ شدم که از نظر مالی در سطح متوسط جامعه بودیم و با فرهنگی سنتی و مذهبی زندگی می‌کردیم، به همین دلیل هم به ازدواجی سنتی علاقه داشتم تا اینکه وقتی دیپلم گرفتم حشمت به خواستگاریم آمد.

او جوانی خوش‌اخلاق و خوش‌رفتار بود و به من هم مهر می‌ورزید. این عشق و علاقه تا حدی در زندگی ما موج می‌زد که گاهی مورد حسادت اطرافیان قرار می‌گرفتیم و در خوشبختی زبانزد فامیل بودیم. این محبت و مهر ورزیدن ساختگی و ظاهری نبود و ما از صمیم قلب یکدیگر را دوست داشتیم.

زمانی که دومین فرزندم به دنیا آمد، فرزند هم به عنوان دوست خانوادگی وارد زندگی ما شد. او همکار شوهرم بود و زن زیبایی داشت. این معاشرت خانوادگی به جایی رسید که دیگر تقریباً رزیتا حجاب خود را نزد همسرم رعایت نمی‌کرد و خودش را صمیمی می‌دانست. حالا دیگر همه مسافرت‌ها و تفریحات خارج از شهر را با فرزند و رزیتا همراه می‌شدیم و به قول معروف خانه‌یکی بودیم.

من هم به خاطر اعتمادی که به شوهرم داشتم هیچ‌گاه از رفتارها و پوشش زننده رزیتا در جمع خانوادگی ناراحت نمی‌شدم اما آرام‌آرام زمزمه‌های اختلاف خانوادگی بین رزیتا و فرزند شروع شد. او به نوع آرایش و رفتارهای همسرش اعتراض داشت و مدام او را نصیحت می‌کرد ولی گوش رزیتا بدهکار این حرف‌ها نبود تا جایی که بالاخره آنها از یکدیگر جدا شدند و ارتباط ما نیز قطع شد.

از حدود ۲ سال قبل آرام‌آرام متوجه تغییر رفتارهای حشمت شدم. او دیگر مانند قبل توجه زیادی به من نمی‌کرد و روابط عاطفی ما نیز هر روز بیشتر به سردی گرایید، اما من شرایط را توجیه می‌کردم. با وجود این، سوءظن مانند خوره به جانم افتاده بود و احساس می‌کردم حشمت موضوع مهمی را از من پنهان می‌کند.

در یکی از روزها که حشمت برای خرید نان از خانه خارج شد، گوشی همراهش را در منزل جا گذاشت. من هم بی‌درنگ وارد محتویات آن شدم و با پیامک‌های عاشقانه‌ای برخورد کردم که نزدیک بود قلبم از حرکت بایستد. دچار شوک بودم و باورم نمی‌شد که این پیام‌های عاشقانه بین او و رزیتا رد و بدل شده است.

دستانم از شدت عصبانیت می‌لرزید که دیگر طاقت نیاوردم و ماجرا را با گریه و خشم و توهین برای حشمت بازگو کردم، اما او موضوع را انکار کرد و مدعی شد هیچ رابطه غیراخلاقی بین آنها وجود ندارد و تنها رزیتا مبلغی پول از او قرض گرفته است. حرف‌های او آنقدر نخ‌نما بود که نمی‌توانستم چرندیاتش را باور کنم.

وقتی حشمت سر کار رفت، با رزیتا تماس گرفتم و از او گلایه کردم که چرا زندگی مرا خراب کرده است. او هم با بی‌شرمی پاسخ داد من همسر عقدی حشمت هستم و او باید در کنار من زندگی کند. تازه فهمیدم که اعتماد بی‌جای من در معاشرت خانوادگی با او و همسرش روزگارم را سیاه کرده است و فریب یک دوست خیانتکار را خورده‌ام.

وقتی شوهرم به خانه بازگشت و ماجرای تماس تلفنی را فهمید، مرا به باد کتک گرفت و از خانه بیرون انداخت. حالا هم سرگردان و آواره به کلانتری آمده‌ام تا راه چاره‌ای بیابم.

با دستور ویژه سرهنگ محمد ولیان (رئیس کلانتری نجفی مشهد) بررسی و اقدامات مشاوره‌ای در دایره مددکاری اجتماعی کلانتری ادامه یافت.